

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قلم و دوات ، مزرعه فدک ، و مسئله جانشینی

برادر عزیز و محترم ، قبل از هر چیز باید این اصل اساسی را به عرض شما برسانیم که کار و فعالیت سماء کار و فعالیت توحیدی و اجتهادی و روشن اندیشانه و آزادیخواهانه است و در مذاهب سنتی اسلامی محدود نمیشود ، و هر مسلمانی از هر فرقه و مذهبی که باشد میتواند داخل آن شود و به عضویت آن در آید . نزد سماء اصل ، قرآن و آیات آن است ، که در زمان و مکان و بر پایه اصل اجتهاد تفهیم و اجراء میشود . بعد از قرآن ، میدان بشری فرامی رسد ، و در رأس بشریت ، الگوی مسلمین یعنی نبی اکرم محمدالمصطفی « ص » قرار دارد ، که سنت مسلم و راه و روش او دارای ارزش و موقعیت عظیمی است . همچنین در سماء قانونهای علمی و نیز عقل بشری جزو منابع قانونگذاری هستند و ابدا نمیتوان از آنها گذشت ، و با مراجعه به مواضع منتشر شده سماء این امور روشنتر میشوند .

مسئله دیگر اینکه شما باید متوجه باشید که بعد از قرآن منبعی وجود ندارد که کلا جای وثوق و اطمینان قطعی باشد . در نتیجه هر چیزی باید بر اساس قرآن ارزیابی شود و پیش فرضهای فرقه ای و مذهبی نباید مبنای بررسیها قرار گیرند . و در مورد آنچه که شما در پیامت در رابطه با آنها سؤال کرده اید ، یعنی داستان قلم و دوات ، قضیه فدک ، و داستان جانشینی ، اینها چیزهایی هستند که حقیقتا حتی شیعه یان سنتی نیز کمتر مثل گذشته به آنها می نگرند ، و الحمد لله تغییرات زیادی در این موارد و دیگر مسائل بوجود آمده است . و حالا که نظام ولایت مطلقه و نیز مسئله انتصابی گری تماما رسوا و مفتضح شده اند و حاصلشان جز استبداد و خاندانی کردن اسلام و خرافی ساختن اسلامیت نبوده است ، اندکی عجیب مینماید که باز هم در دانشگاهها این مسائل مطرح باشند! ، و حقا که چنین نگرشی نسبت به

چنین مسائلی مایهٔ تأسف است. اما باز جهت روشنگری و طرح آنها از دیدگاه توحیدی و آزادیخواهانه چنین پاسخ می‌گوییم:

اولا عملکرد خلفای راشدین نباید با دیدگاه متعصبانهٔ مذهبی (سُنی یا شیعی و ...) یا اینکه ضد اسلامی بررسی شود، بلکه چنین بررسی و تحقیقی، مثل هر بررسی و تحقیق تاریخی دیگر، باید با دیدی توحیدی و فوق فرقه‌ای و متکی به تاریخ واقعی نه مذهبی صورت گیرد. چونکه عداوت و پیشداوری، بشریت را به آنچه واقعی و حق است نمیرساند. البته خوشبختانه در مذاهب اهل سنت، خلفای راشدین معصوم و فوق گناه و خطا بحساب نمی‌آیند، و اثبات یک عمل خلاف از آنها نه تنها چیزی را اثبات نمی‌کند، و مثلاً به شیعه گری انتصابی و مدعی ولایت الهی و مطلقه کمکی نمی‌رساند، بلکه این اصل را که بعد از الله رب العالمین کسی معصوم نیست، یک قدم به جلو می‌برد، و این به نفع عقیدهٔ توحیدی اسلام است. متأسفانه کسان و جریاناتی تحت عنوان اهل بیت و آل محمد و ... خواسته‌اند که اسلام را خاندانی و قبیله‌ای و رهبران مسلمین را مُنتَصَبِ الله و معصوم و مطلق و دینداری اسلامی را با خرافات عجیب و غریب آلوده کنند، و دید و نگرش آنها به اسلام و مسلمین از این موضع و زاویه سرچشمه می‌گیرد، و داستان‌هایی مثل قلم و دوات، نصب خدایی علی، مزرعهٔ فدک، و شبیه اینها، بیشتر بیانگر مواضع خصمانه و فرقه‌ای علیه خط خلافت و نظام انتخاباتی و شورایی اسلام می‌باشد. اما بدیهی است که برخوردهای متعصبانه و خصمانه و افسانه‌آمیز فاقد جدیت و اعتبار هستند، و بجای حل مشاکل و همخوانی و تفاهم، مشاکل و تفرق را بیشتر و زمینهٔ بحث و تبادل نظر را نابود و موجب رکود قلوب و اذهان بشری می‌شوند. اینجاست که اهمیت مواضع توحیدی و آزادیخواهانه و غیر فرقه‌ای سماء ظاهر میشود، و بدین خاطر مجدداً روی این اصل اساسی و توحیدی تأکید میشود که کار موحدین آزادیخواه، فرقه‌گری و جانبداری از تعصبات فرقه‌ای و مذهبی کسی نیست، بلکه وظیفهٔ موحدین آزادیخواه دعوت بسوی توحید و آزادی و نجات مسلمین از فرقه‌گرایی و تعصبات مذهبی قرونی است. اینست که شما قبل از هر چیز، در سایهٔ مطالعات و تفکر و تعقل، باید فوق فرقه و مذاهب سنتی قرار

گیرید . آنگاه کسانی را که فرقه‌ای و سنتی‌اند به راه توحید و آزادی دعوت نمایید .

ثانیا دیدگاه توحیدی و واقع بینانه در مورد سه موضوع فوق الذکر چنین است :

الف- داستان قلم و دوات : اولاً این خبر که گویا محمد «ص» در هنگام مرگ ، دوات و قلم خواسته تا چیزی بنویسد که هرگز مسلمین گمراه نشوند و عمر مانع آن شده و گفته که رسول الله بیهوش شده است موثق نیست . **ثانیا** ممکن است عمر (خلیفه دوم) سخن خلافی گفته باشد . اما این سخن خلاف به دلیل واقع شدن در پایان نبوت ، تا این حد افسانه ای ویرانگر نبوده است! ، و همانطور که میبینیم اسلام به کارش ادامه داده و مقصود الله و هدف رسالت محمد ص که رساندن همه پیام الله به بشریت بوده حاصل شده است . **ثالثاً** اگر محمد «ص» در حال نیمه بیهوشی ، سخنان نامنظمی بر زبان رانده باشد و عمر رأیش بر صرف نظر کردن از آن بوده باشد ، چه اشکالی پیش می آورد؟! بگذریم از اینکه رسول اکرم برای سخنان خود قلم و دوات که نمیخواست است! ، و اصلاً صحابه سخنان رسول الله را یادداشت نمی کرده اند! علاوه بر این، در این میانه مرگ و زندگی، حضرت رسول میخواسته چه بگوید؟! آنها بعد از اینکه قرآن تکمیل شده و ختم نبوت اعلام شده است؟! مگر میشود تصور کرد که با این ممانعت غیر موثق و احياناً بیجا و احياناً بجا! خانه اسلام بکلی ویران شده باشد؟! مگر خانه اسلام خانه عنکبوت است؟! تازه ، مدعیان دوات و قلم از رسول اسلام چه میخواهند؟ مگر نه اینست که محمد « ص » تمام قرآن را در کمال امانت به مسلمین و به بشریت رسانده است؟! مگر نه اینست که محمد مصطفی در طول ۲۳ سال ، اسلام را در میدان عمل رهبری و اجراء کرده است؟! بگذریم از اینکه اهل دوات و قلم حتی میگویند که پیامبر جانشین هم تعیین نموده است؟!!!!

ب - قضیه مزرعه فدک : این قضیه بدینصورت است که این مزرعه ملک یهودیان روستای فدک بود . بعد از فتح خیبر بدست لشکریان اسلام از طریق جنگ و جهاد و در هم شکستن مقاومت‌ها و دژهای یهودیان در جلو چشم یهودیان روستای فدک ، یهودیان روستای فدک دچار رعب و اضطراب شدند و راه مصالحه با اسلام و مسلمین را در پیش گرفتند و قبل از وقوع جنگ و قتال بین آنها و مسلمین ، آماده صلح شدند و بدین قصد نماینده ای نزد پیامبر فرستادند و پیشنهاد کردند

که در مقابل صلح با مسلمین آماده اند از نصف اراضی خود صرف نظر کنند و آنرا به مسلمین ببخشند . پیامبر و مسلمین هم این پیشنهاد را قبول نموده و بدین شیوه مشکلهٔ یهودیان فدک بدون جنگ و خونریزی خاتمه پیدا کرد . این اراضی و هر مالی که از محل مصالحهٔ مسلمین و کفار و بدون جنگ و خونریزی بدست آماده باشد در فقه اسلامی « **فِیَّ** » نام دارد ، و فیء اموال شخصی کسی بحساب نمیآید و از آن امة و حکومت اسلامی است ، و مصرفش مانند مصرف انفال و خمس و زکات و بقیهٔ اموال عمومی است ، و به تشخیص حاکمان صالح و منتخب ، صرف رفع کمبودها و پیشرفت و ترقی ملک و ملت میشود . علاوه بر این ، ملک و مالی که از راه خمس هم بوجود آمده باشد ، با وجود تصریح قرآنی ، که از آن الله و رسول و بقیهٔ اقشار مستحق امت است ، چون حاصل رنج شخصی نیست و بل حاصل جهاد و زحمت مشترک مسلمین است ، صرف امور اسلام و مستحقان امة میشود و ملک و مال انحصاری کسی نمی باشد و جزو بیت المال است . این بود که بعد از وفات رسول اکرم و به فرمان خلیفهٔ اول (ابوبکر صدیق) مزرعهٔ فدک جزو اموال خلافت اسلامی و بیت المال مسلمین اعلام گردید و **امتیازی حتی به خانوادهٔ پیامبر هم داده نشد** . اینست که این ملک و مزرعه و هر چه انفال و خمس و اموالی است که بدون جنگ و زحمت بدست می آید و یا به اسم الله و رسول است از آن مسلمین و امت اسلامی و خلافت اسلامی است . و اینکه چگونه ملک و مالی که به اسم الله و رسول است از آن همهٔ امة و حکومت اسلامی است بدین صورت می باشد که : **اولا** الله احتیاجی به مال و اموال ندارد ، **ثانیا** رسول الله نیز علاوه بر اینکه مال و جانش همه در اختیار اسلام و مسلمین است ، ملک و مالیکه از راه رنج و زحمت خود بدست نیاورده و از راه مصالحه با کفار بدست آمده است ، چگونه از آن خود و فرزندان خود می سازد؟! ، مگر غیر از اینست که لشکریان اسلام هم وقتی که شمشیر نزده اند و زحمت و خطر ندیده اند ، اگر غنائمی هم بدست آید ، نصیبی نمیبرند؟ و بل به حساب انفال و خزانهٔ مسلمین واریز و جزو اموال امة میشود . بنابراین، خیلی بدیهی و عاقلانه و عادلانه مینماید که بعد از مرگ رسول الله ، فیء و خمس و انفال ، از جمله مزرعهٔ فدک ، بجای انتقال به خانوادهٔ رسول الله جزو

بیت المال مسلمین گردد. بله مزرعه فدک از محل صلح کفار و مسلمین بدست آمده بود و ملک و مال شخصی رسول اکرم نبود که بتوان مانند ارث معمولی و طبق قوانین ارث، آن را به ورثه ایشان منتقل نمود. بر این اساس و نیز بنابر حدیثی از نبی اسلام که گفته است ما پیامبران (و نیز حاکمانی که اموالشان با اموال مردم قاطی می شود) از اموال خود ارث نمی بریم، خلیفه اول (ابوبکر صدیق) مزرعه فدک را جزو اموال بیت المال اسلامی قرار داد و از خصوصی شدنش جلوگیری کرد. خوب چنین مسئله ای عداوت که نمیخواهد، و اصلا این کار نشانه عدم تبعیض و نفی امتیاز طلبی حتی برای فرزندان رسول اکرم میباشد. بدین صورت ابوبکر صدیق را که جزو اولین مسلمین و یار غار رسول است و در راه اسلام با جان و مال فداکاریها نموده و از همه مهمتر جامع و تدوین کننده قرآن است، بخاطر حرکت در جهت اجرای توحید و استقرار مساوات، باید تحسین کرد، نه اینکه از یک موضع فرقه ای و کور او را متهم به دشمنی با فاطمه نمود!!

قابل ذکر است که در باره خصوصی یا عمومی بودن اموال و ارث حاکمان اسلامی حالا هم میتوان بحث کرد، و این مسئله یک امر مرده و صرفا تاریخی نیست، بلکه حالا نیز چنین چیزی زنده و دارای معنا و ارزش و حتی در اولویت است. اگر در جوامع اسلامی این امر به رأی گذاشته شود، کم نیستند آنهایی که به عمومی کردن ارث و اموال حکام، و لو اینکه صالح باشند، رأی خواهند داد. و در ایران هم که حکام استبدادی و نا صالح، در سایه غصب حاکمیت مردم ایران و خصوصی کردن اموال عموم ایرانیان، به ثروتهای افسانه ای رسیده اند، طرفداران عمومی کردن ثروت و ارث حاکمان از مرز اکثریت گذشته و حتی به یک اتفاق ملی مبدل شده است. و اصل اقتصادی « [از کجا آورده ای](#) » که در زمان عمر (خلیفه دوم) جدا پیگیری شد، شامل ثروت و ارث حاکمان هم میشود. البته اگر کسانی بخواهند از دیدگاه حقوق فردی به مسئله مزرعه فدک نگاه کنند و بر این مبنا مدافع حقوق فاطمه و منتقد عمل ابوبکر شوند، مسئله ای نخواهد بود، ابوبکر انسان و محل خطا و اشتباه بوده است، و حد اکثرش او مسلمانی صالح و لایق و خلیفه ای منتخب بوده است. عصمت حاکمان، ویژه مذهب ولایت مطلقه و پیروان انتصاب الهی

و کسانی است که نزد آنها بزرگان و امامان خدا و مطلق میشوند .

ج - و اما داستان جانشینی، این مسئله بی پایه تر از آنست که نیازمند جواب باشد .
علی (خلیفهٔ چهارم) خود با خلفای راشدین بیعت کرده و پشت سر آنها نماز خوانده است، و ابداً نمیتوان علی را متهم به نفاق و دو رویی و عدم ایمان در کار خود کرد .
و اگر به کار خود ایمان نمیداشت و خلفای راشدین را غاصب و بی ایمان و استبدادی می پنداشت ، می بایست مثل حسین علیه بیعت تحمیلی و علیه خلفای تحمیلی قیام میکرد و تن به سلطهٔ نا مشروع و استبدادی آنها نمیداد . اما علی به بیعت و همکاری با خلفای راشدین اکتفا نکرده ، بلکه عمر (خلیفهٔ دوم) را به دامادی خود نیز در آورده و دختر خود را به او داده است . و علی یکی از مشاوران برجستهٔ عمر بود ، و من جمله حمله به ایران با مشورت علی صورت گرفته است . همچنین تاریخ هجری ، به پیشنهاد علی و با موافقت عمر تعیین شده است . علاوه بر این علی همان کسی است که عمر او را جزو شورای شش نفره قرار داد و علی نیز در آن شرکت کرد . اما چون علی شروط خود را داشت ، رأی نیاورد ، و بجای او عثمان که شروط کمتری داشت ، بجای او انتخاب گردید . اما بعد از عثمان ، سر انجام علی از موقعیت بیشتری برخوردار شد و مردم به سویش سرازیر شدند ، و در نتیجه علی به عنوان یک خلیفهٔ انتخابی بمقام زمامداری مسلمین رسید و مانند سه خلیفهٔ قبلی عنوان امیرالمؤمنین را از آن خود ساخت . تازه خود علی نیز تنها در سایهٔ انتخاب و شورا حاضر به حکمروایی بوده است ، و این نشان از التزام و صداقت در دینداری و عدم تخطی از **اصل اساسی انتخاب و شورا است** . و مشکلهٔ اساسی معاویه و یزید که همهٔ مسلمین در انحراف آنها از اصول حکومتداری مسلمین، متفق هستند ، ناشی از زیرپا گذاشتن اصل انتخاب و شورا است . مگر مشکلهٔ حسین با یزید جز اصل شورا و انتخاب بود؟ حسین به یزید میگفت : شما به چه حقی میخواهی بر مسلمین حکومت نمایی؟ و به چه دلیلی من باید با شما ، که تحمیل شدهٔ پدر پیمان شکنت هستی ، بیعت نمایم؟ آیا از من انتظار داری که تسلیم زور و قلدری شما بشوم؟ مگر شما از طرف مسلمین و از طریق شورا به حکومت رسیده ای؟ پدرت شما را به زور بر مسلمین تحمیل کرده و شما میخواهی من با تو بیعت نمایم؟! مشکلهٔ حسین

با یزید این نبود که بگوید من وارث طبیعی نظام اسلامی هستم و منصوب الله و رسول میباشم!، بلکه مشکل حسین با یزید این بود که یزید یک خلیفه غیر انتخابی و تحمیلی بود و خارج از شورا و انتخابات به حکومت رسیده بود. حسن بن علی هم بر اساس اصل حفاظت از نظام انتخابی و شورایی با معاویه صلح کرد. معاویه نیز شرط حسن بن علی را پذیرفت و عهد کرد که نظام اسلامی را ارثی نسازد و برای خود جانشین تعیین نکند. اما از عهد خود تخطی کرد و یزید پسرش را بر مسلمین تحمیل نمود. حسین هم که مسلمانی متعهد بود تن به سلطه نامشروع و تحمیلی و ارثی و غیر شورایی یزید نداد و علیه چنین سلطه‌ای قیام کرد و سرانجام شهید راه نظام انتخاباتی و شورایی اسلام گردید.

اصلاً در فکر و اندیشه اسلامی هیچکس و از جمله شخص رسول الله حق ندارد که بدون انتخاب و بیعت بر کسی حکومت نماید. و طبق نصوص قرآن، دین اسلام و آیات قرآن را نیز نمیتوان به زور بر کسی و بر جامعه‌ای تحمیل کرد. و این نفی زور، تقدیر و امر الله رب العالمین است. اینست که بشر حق دارد بنابر اراده و فهم خود تصمیم‌گیری نماید، و در دین اسلام، تحمیل و تسلط «عین شرک» است. و تحمیل و انتصاب متضاد با آیات قرآن و روح توحید و همه حقوق انسانی و موجد استبداد و زورگویی است. بدون بیعت و انتخاب، هر حکم و حکومتی باطل و ضد توحیدی و ضد بشری است. مسلمین آزاد بوده و آزاد هستند که هر کس را که میخواهند از میان خود انتخاب کنند و او را به رهبری برگزینند. در اسلام چیزی به نام انتصاب وجود ندارد، و علی هم هرگز ادعای انتصاب خدایی! نکرده است، و اگر چنین ادعایی می‌داشت در همه دوره‌ها و همراه با ابوبکر و عمر و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و بقیه اصحابی که انتصابگرایان آنها را لعنت و نفرین میکنند، خود را نامزد خلافت انتخابی و شورایی نمی‌کرد، و بالاخره خلیفه چهارم و منتخب مردم نمیگشت. آیا میتوان علی را مسلمانی صادق انگاشت اما در همه این کارها او را متهم به نفاق و دروغگویی کرد؟ اگر علی به انتخاب و بیعت مردمی و نظام شورایی ایمان نداشت چرا حاضر شد خلیفه انتخابی مردم گردد و در همین میدان اینهمه جنگ و خونریزی بوجود آید و سرانجام خود نیز شهید شود و حتی برای

فرزندانش هم ارثی خونین بجا بگذارد؟! آیا وارد شدن در این میدانها ، بدون ایمان به چنین نظامی، برای شخصی مثل علی کار ساده‌ای بوده است؟! غیر از این نیست که اگر علی اهل انتصاب و مخالف انتخاب بود بجای همراهی با اهل شورا و انتخاب و حضور دائمی در همهٔ دوره ها ، مثل ولیّ مطلقه در نظام خمینی تلاش می نمود که خود را بنحوی بر مردم تحمیل نماید ، یا اینکه روش معاویه را درپیش میگرفت و بوسیلهٔ حيله گری و زورگویی به حکومت میرسید، و بعد خطاب به مردم میگفت : من بوسیلهٔ شما به حکومت نرسیده ام تا با خواست شما از حکومت کنار بروم . همچنین بجای بیعت و مشاورت و همکاری با خلفای منتخب ، آنها را تکفیر میکرد و مثل شیعیان صفوی و مطلقه حتی قرآن را هم که توسط خلفای راشد جمع آوری و تنظیم شده است، زیر سؤال می بُرد . در این موارد به « **خلیفهٔ چهارم** » و « **ظهور خلافت مردمی** » و « **جوامع ایران و نظام خمینی** » و « **حسین شهید** » مراجعه فرمایید .

سازمان موحدین آزادیخواه ایران
۸ ذوالحجهٔ ۱۴۲۴ - ۱۰ بهمن ۱۳۸۲